

بسمه تعالی

کتاب انقلاب داروینی، نشر ۲۰۱۹ کمبریج، نوشته پروفیسور مایکل روس است که با ترجمه معصومه شاه‌گردی در نشر علم در سال ۱۳۹۹ منتشر و اکنون چاپ مجدد آن در راه است.

مایکل روس، پروفیسور بازنشسته دانشگاه ایالتی فلوریدا در فلسفه علم و فلسفه زیست‌شناسی است. او نویسنده کتاب‌های زیادی است، از جمله: آیا یک داروینی می‌تواند مسیحی باشد؟، نزاع تکامل و آفرینش، داروین را جدی بگیرید، خدا را جدی بگیرید و غیره. او همچنین مؤسس و سردبیر مجله زیست‌شناسی و فلسفه و سردبیر مجموعه اخیر ۱۸ جلدی دانشگاه کمبریج در فلسفه زیست‌شناسی که جزئی از یک سری ۵۷ جلدی در معرفی حوزه‌های مختلف علم است. کتاب پیش‌رو یکی از کتاب‌ها است.

Error! Bookmark not defined.....	<u>مقدمه مترجم</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>تقدیر و تشکر</u>
۴.....	<u>پیش‌گفتار</u>
Error! Bookmark not defined.	<u>فصل اول: انقلاب داروینی چه بود؟</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>ایدهٔ پیشرفت در مقابل ایدهٔ مشیت‌الهی</u> .....
	<b>defined.</b>
Error! Bookmark not defined.....	<u>چارلز روبرت داروین</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>غایت‌شناسی</u>
Error! Bookmark not defined....	<u>فصل دوم: آیا انقلابی در کار بود؟</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>تعریف انقلاب</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>پذیرش</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>«تغییر چشمگیر و پردامنه»؟</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>تکامل بعنوان حقیقت</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>انتخاب طبیعی</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>علم همگانی (یا عامه‌پسند)</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>فصل سوم: چه نوع انقلابی؟</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>کوهن در مسیر علم</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>قبل از «منشاء»</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>بعد از «منشاء»</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>دین داروین</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>استعاره</u>
Error! Bookmark not defined.....	<u>ارزش‌های معرفتی (۱)</u>

**Error! Bookmark not defined.**..... ارزش‌های معرفتی (۲)

**Error! Bookmark not defined.**..... تکامل بعنوان دین

**Error! Bookmark not defined.**..... فصل چهارم: سخن فلسفی آخر

**Error! Bookmark not defined.**..... جمع‌بندی

**Error! Bookmark not defined.**..... داروینیزم و فلسفه

**Error! Bookmark not defined.**..... ردّ تحلیلی

**Error! Bookmark not defined.**..... تکمیل انقلاب داروینی

**Error! Bookmark not defined.**..... کتاب‌شناسی

## پیش‌گفتار

ارنست نیگل<sup>۱</sup>، فیلسوف شهیر امریکایی، در ۱۹۶۱، *ساختار علم: مشکلاتی در منطق تبیین علمی*<sup>۲</sup> را منتشر کرد. کتابی ستایش‌برانگیز که تصویر روشنی از فلسفه علم به‌اصطلاح «تجربه‌گرایی منطقی»<sup>۳</sup> را ارائه می‌دهد. این فلسفه، دیدگاهی از علم بر پایه فیزیک است که به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. جان هرشل<sup>۴</sup> (۱۸۳۰) و ویلیام هیول<sup>۵</sup> (۱۸۴۰)، فیلسوفان بزرگ علم اهل بریتانیا، و نیوتونیان پرشوری که در نیمه اول قرن نوزده قلم‌فرسایی می‌کردند، خیلی با آن مانوس بودند. نیگل و چند تن دیگر، بخصوص ریچارد بریثویت<sup>۶</sup> (۱۹۵۳) در انگلستان و کارل همپل<sup>۷</sup> (۱۹۶۵-۱۹۶۶) در

---

۱. Ernest Nagel؛ ارنست نیگل فیلسوف علم آمریکایی بود. او به همراه رودولف کارناب، هانس رایخنباخ و کارل همپل، از افراد مهم جنبش پوزیتیویسم منطقی دانسته می‌شود (م).

۲. The Structure of Science: Problems in the Logic of Scientific Explanation

۳. logical empiricist

۴. John F. W. Herschel؛ سِر جان فردریک ویلیام هرشل، ریاضیدان، ستاره‌شناس، شیمیدان، عکاس و مخترع تجربی بود. او چند سال نیز، در کار گیاه‌شناسی فعالیت داشت. او همچنین بنیانگذار استفاده از سیستم خاصی در ستاره‌شناسی است (م).

۵. William Whewell؛ ویلیام هیول، یک متفکر انگلیسی، دانشمند، کشیش آنگلیکان، فیلسوف، خداشناس و مورخ علمی بود (۱۸۶۶-۱۷۹۴) (م).

۶. Richard Braithwaite؛ فیلسوف انگلیسی متخصص در فلسفه علم، اخلاق و فلسفه دین (۱۹۹۰-۱۹۰۰) (م).

۷. Carl G. Hempel؛ کارل گوستاو همپل از چهره‌های برجسته فلسفه علم و اثبات‌گرایی منطقی در قرن بیستم است. از کارهای شاخص او بحث و بسط مدل استنتاجی-قانونی برای تفسیر علمی پدیده‌ها است. این روش در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی تبدیل به روش استاندارد و فراگیر علم شده بود. از دیگر کارهای معروف او پارادوکس کلاغ است

امریکا، نظریه‌ها را همچون سیستم‌های اصل موضوعی<sup>۱</sup> می‌دیدند. در این سیستم‌ها، بعضی فرضیات از قبیل قوانین حرکت و جاذبه نیوتن در بالا بوده و قوانین تجربی یعنی قوانین کپلر و گالیله در پایین و بصورت قیاسی از آنها استنتاج می‌شوند. بحث پیچیده‌ای بود و جزئیات بسیار زیادی وجود داشت، از اشکالات نظری کلی مانند استفاده از قیاس گرفته تا مشکلات مربوط به تأیید، بخصوص وقتی که بحث ذوات نامرئی یا نظری در میان بود.

درست نیست اگر بگوییم که هیچ بحث تاریخی در کتاب نیگل وجود ندارد. غیر از بحثی که درباره تاریخ بعنوان یک علم و یا شاید هم بعنوان یک شکست در مقام یک علم وجود دارد، فصل خیلی خوبی هم درباره تحول (فروکاست) نظریه<sup>۲</sup> وجود دارد. چنین چیزی وقتی اتفاق می‌افتد که یک نظریه جدید، مثلاً مکانیک آماری، از یک نظریه قدیمی و در این مورد، ترمودینامیک (مثال نیگل همین است) پیشی گرفته و آن را در خود مستحیل می‌کند. قوانین تجربی درباره دما و فشار گازها، براساس حباب‌های کوچکی که در ظرف حرکت می‌کنند توضیح داده می‌شوند. در هر حال، اساس تبیین هر چیزی برای تجربه‌گرایان منطقی این بود که: «ساحت کشف را از ساحت توجیه جدا کن». ساحت کشف، ساحت تاریخ‌دانان است که با آدم‌های جایز الخطایی سروکار دارد که همواره همه‌جور فکرهای غیرعقلانی را در سر دارند. مثال همپل (۱۹۶۶) در این مورد ککوله<sup>۳</sup> است که جلوی آتش به

---

که به مسئله استقرا می‌پردازد (م).

<sup>۱</sup> Axiom systems

<sup>۲</sup> Theory reduction

<sup>۳</sup> Friedrich August Kekulé: فردریش آوگوست ککوله: شیمی‌دان آلمانی بود که در سال ۱۸۵۷ توانست ساختار حلقوی بنزن را شناسایی کند (م).

خواب رفته و خواب ماری را می بیند که دم خودش را می بلعد و به این ترتیب به کشف ماهیت حلقه‌ای مولکول بنزن می رسد. درحالی‌که، ساحت توجیه، محله‌های اسپارت<sup>۱</sup> شهریاران فیلسوف<sup>۲</sup> است که با موجودات و پیوستگی آنها به جهان صورت‌های ثابت افلاطونی سروکار دارد. هرچیزی که نیوتنی باشد، در اینجا صاحب صلاحیت می شود. تاریخ و تغییر نظریه‌ها، چیزهای مهمی نیستند. مثلاً، هیچ ارجاعی به «انقلاب» در نمایه کتاب نیگل وجود ندارد. حتی هیچ بحثی درباره زمین‌شناسی وجود ندارد، درحالی‌که علوم مربوط به زمین در آن زمان، بدلیل ظهور نظریه رانش قاره‌ای و تکتونیک صفحه‌ای، جزو داغ‌ترین مباحث روز بود. در این جا، تغییری نسبت به گذشته وجود داشت. هیول (1837) همیشه به تاریخ علم علاقه داشت و او به همراه هرشل، بازیگران اصلی نظریه پردازی درباره زمین‌شناسی در زمان خودشان بودند. اما اوضاع دیگر اینطور نبود. تجربه‌گرایی منطقی غیرتاریخی بود. و مفتخر به آن<sup>۳</sup>!

---

<sup>۱</sup> Spartan؛ شهر مشهور باستانی در شبه‌جزیره موره واقع در یونان است که در نزدیکی آن پرتگاهی موسوم به باراترون بود و اسپارتی‌ها اطفال سقط شده و علیل و ناتوان را در آنجا می‌افکندند(م)

<sup>۲</sup> philosopher kings؛ شهریاران فیلسوف در اندیشه افلاطون کسانی هستند که اگر قرار باشد آرمانشهر او تحقق پذیرد، می‌بایست قدرت را در دست بگیرند(م).

<sup>۳</sup> در ۱۹۷۸، در نشست انجمن فلسفه علم، من جزو گروهی بودم که درباره انقلاب در زمین‌شناسی بحث می‌کردند (Ruse, ۱۹۸۱). من با سرمستی بسیار، کار نیگل و همپل را نقد می‌کردم تا اینکه در پایان این خماری شرم‌آور که در چنین مواردی عادی است، متوجه شدم کسانی که در ردیف جلو نشسته‌اند و لبخندی اجمالی بر لب دارند و سرشان را به علامت موافقت تکان می‌دهند کسی نبودند جز ارنست نیگل و کارل همپل. من همیشه این را بعنوان درسی تلقی کرده‌ام که با جوانان متکبری که به کار من حمله می‌کنند، برخورد خوبی داشته باشم - و همینطور هشدار برای نوشتن کمتر در شبی که قرار است فردایش برای سخنرانی بروم.

در سال بعد یعنی در ۱۹۶۲ همه چیز تغییر کرد. مردی بیرون از جامعه فلسفی - کسی که قبلاً فیزیکدان بود اما به تاریخ‌نویسی علم رو کرده بود - کتابی را که مثل عنوانش انقلابی بود، منتشر کرد. توماس کوهن، که قبلاً چیزی را نوشته بود که هنوز هم توصیف استاندارد برای انقلاب کوپرنیکی شمرده می‌شود، این بار با نوشتن **ساختار انقلاب‌های علمی**؛ تفکر فلسفی متعارف درباره طبیعت و مسیر علم را به چالش کشید. کوهن در صفحه اول اینطور مبارزه طلبی کرد:

تاریخ اگر بعنوان گنجینه‌ای، حاوی چیزهایی بیش از حکایات و تاریخ‌نگاری‌های صرف دیده شود، می‌تواند تغییر سرنوشت‌سازی را در تصویری از علم که ما اکنون در تسخیر آن هستیم، ایجاد کند. تصویری که قبلاً حتی توسط خود دانشمندان، عمدتاً با مطالعه دستاوردهای علمی تکمیل شده، ترسیم شده است، چراکه اینها در آثار کلاسیک و اخیراً در کتاب‌های درسی ثبت شده‌اند و هر نسل علمی جدیدی، از آنها یاد می‌گیرد که همان روش را تکرار کند. اما هدف این نوع کتاب‌ها، اقناع‌کننده و بطور اجتناب‌ناپذیری، معلم‌مآبانه است؛ مفهومی از علم که از آنها بدست می‌آید حتی نمی‌تواند گویای تلاشی باشد که برای تولید خود آن کتاب‌ها صورت گرفته است؛ همانطور که تصویری که از یک دفترچه راهنمای توریستی یا یک متن زبان درباره تصویر فرهنگ ملی بدست می‌آید، نمی‌تواند گویای آن فرهنگ باشد. این نوشتار، تلاش دارد تا نشان دهد که ما بطور اساسی بوسیله این روش‌ها گمراه

---

<sup>۱</sup> The Structure of Scientific Revolutions این کتاب با عنوان «ساختار انقلاب‌های علمی» با ترجمه آقای زیباکلام در نشر سمت در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است (م).

شده‌ایم. و هدف، ارائه یک نمای کلی از مفهوم کاملاً متفاوتی از علم است که می‌تواند از پیشینه تاریخی خودِ فعالیت پژوهشی بدست آید. (Kuhn ۱۹۶۲, ۱)

یک شبهه، هرکسی که در کار فلسفه علم بود، به مطالعات مربوط به انقلاب هجوم برد؛ و معمولاً با این نیت که نشان دهد این بیگانه گستاخ، یعنی توماس کوهن، اصلاً نمی‌داند چه می‌گوید (Shapere ۱۹۶۴). مهمترین و سرسخت‌ترین منتقدان، کارل پوپر فیلسوف اتریشی - بریتانیایی، و شاگردان او (Lakatos and Musgrave ۱۹۷۰) بودند. همه اینها بنوعی، تقریباً شبیه ممنوع کردن یک کتاب بود که صرفاً توجه همگان را بسوی کتاب **ساختار** جلب کرد و باعث شد که همه بخواهند آن را بخوانند. پنجاه سال بعد، هنوز غلیان احساسات ناشی از دیدگاه کوهن از علم را، که هرچیزی که تا آنزمان، بی‌چون و چرا تصور می‌شد را به شدت درهم می‌کوبید، بیاد دارم. انگار فیلم گودزیلا بود!

بعد از آن، نوبت «مغالطه طبیعت‌شناسانه»<sup>۱</sup> بود.

احتمالاً اواسط دهه ۱۹۶۰ بود که اتفاق دیگری افتاد. شاید به دلیل اینکه خود زیست‌شناسی در آنزمان، در حال ورود به سال‌های طلایی اش بود (در اوایل دهه ۱۹۵۰، کشف ساختار دی‌ان‌ای اتفاق افتاده بود و با آغاز دهه

---

۱. Naturalistic Fallacy؛ در کتابی در سال ۱۹۰۳ فیلسوف انگلیسی جورج ادوارد مور به این موضوع پرداخت. این مغالطه تلاش می‌کند ادعایی اخلاقی را با توجه به واژگانی مثل "خوب" یا دیگر ویژگی‌های طبیعی (مثل مطبوع، تکامل یافته، دلخواه و غیره) ثابت کند. علاوه بر این، مغالطه طبیعت‌گرایانه مور، بسیار نزدیک (ولی نباید با آن اشتباه گرفته شود) با مسئله هست و باید در رساله هیوم است. برخلاف نظر هیوم درباره مسأله هست و باید، مور (و دیگر طرفداران غیرطبیعت‌گرایی اخلاقی) مغالطه طبیعت‌گرایی را مخالف واقع‌گرایی اخلاقی در نظر نمی‌گیرند (م).

۱۹۶۰ مدل‌های بحث‌برانگیز تازه‌ای از رفتار اجتماعی مطرح شد) در نتیجه، این حوزه، توجه فیلسوفان علم را به خود جلب کرد. کتاب *فلسفه زیست‌شناسی*<sup>۱</sup> من (۱۹۷۳) و *فلسفه علوم زیست‌شناختی*<sup>۲</sup> دیوید هال<sup>۳</sup> (۱۹۷۴) در نوع خودشان کتابهای عالی نبودند، اما واقعاً زمینه‌کاری خاصی را تعریف کردند و نشان دادند که چالش‌های هیجان‌انگیزی وجود دارد که ارزش تحلیل‌های آگاهانه را دارد. مهمتر از همه اینکه، ما بعنوان فیلسوفان علمی که بطور حرفه‌ای آموزش دیده بودیم، می‌دانستیم که اگر کسی واقعاً در این زمینه جدی باشد، باید چیزی هم از خود علم بداند. خیلی اوقات، زیست‌شناسی بعنوان چیز متفاوتی در نظر گرفته می‌شد - یک «علم روایتگر» یا چیزی شبیه این - و خیلی اوقات، «متفاوت بودن» بمعنی «درجه دوم بودن» بود. ما ترقی‌خواهان جوان<sup>۴</sup> - هال و من که در آن زمان کتاب‌های درسی مقدماتی را برای گروهی می‌نوشتیم - نشان دادیم که اگر شما از خواندن صرفاً کتاب‌های عوامانه (همگانی یا عامه‌پسند) درباره فسیل‌ها به چیزی که زیست‌شناسان واقعی انجام می‌دهند، یعنی ژنتیک، رو کنید، مدل متفاوتی از علم، که برای تجربه‌گرایان منطقی آشناتر است، برایتان آشکار خواهد شد. شاید زیست‌شناسی خیلی هم متفاوت (به معنی درجه دوم

---

<sup>۱</sup> The Philosophy of Biology (1973)

<sup>۲</sup> The Philosophy of Biological Science (1974)

<sup>۳</sup> David Hull؛ فیلسوف امریکایی (۲۰۱۰-۱۹۳۵) (م).

<sup>۴</sup> Young Turks؛ اصطلاحی است که آقای روس در اینجا به کار برده است. این نام عمومی ائتلافی از چند گروه سیاسی گروه‌های تجددگرا اعم از ملی‌گرا، مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلب است که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در ترکیه عثمانی فعالیت می‌کردند و جمعیت اتحاد و ترقی را به‌طور رسمی پایه گذاشتند. معمولاً آقای روس در گفتار خود، از کنایه و مثال‌ها زیاد استفاده می‌کنند (م).

بودن) از علوم فیزیکی نباشد.

این برای فهم چارلز داروین و انقلاب پیوند خورده با نام او، مثل شبیه زمانی بود که در نقطهٔ اوج فیلم *بلور تاریک*<sup>۱</sup> خورشیدها در یک صف قرار گرفتند. مطالعات داروین و نظریهٔ تکاملی ای که او ارائه کرد، حداقل برای صد سال، عرصهٔ خصوصی اقوام او، یا دانشجویان، یا علاقمندان، و یا صرفاً پول‌سازهای محض بود. چه بسیار زیست‌شناسان سالخورده‌ای که سال‌های بازنشستگی‌شان را صرف سرودن ستایش‌هایی دربارهٔ این قهرمانشان، طبیعت‌شناس متواضع انگلیسی و نویسندهٔ «*دربارهٔ منشاء گونه‌ها بوسیلهٔ روش‌های انتخاب طبیعی*»<sup>۲</sup>، یا *حفظ گونه‌های مطلوب در تنازع برای بقا*<sup>۳</sup> کرده بودند. سپس، در دههٔ ۱۹۵۰، تاریخ علم حرفه‌ای شد - هاروارد قطب آن و کوهن یکی از اولین ذینفعانش بود. بایگانی‌ها باز شدند، به محققین بعنوان تاریخ‌شناس، آموزش حرفه‌ای داده می‌شد، و کیفیت کار آکادمیک جهش بزرگی داشت. توجهات به چارلز داروین معطوف شد، به منابع مورد استفادهٔ او، کاری که انجام داد، و تاثیراتی که گذاشت. میراث امروز او. و در یک کلام می‌توان گفت که پژوهشگران به *انقلاب داروینی* - تغییری در جهان بینی که بوسیلهٔ داروین عملی شد و ما را از آفرینش

---

<sup>۱</sup> Dark Crystal؛ داستان این فیلم در جهان و سرزمینی تخیلی بوقوع می‌پیوندد که بلوری مرموز بنام «بلور حقیقت» در آن نقش محوری زندگانی‌بخش را بازی می‌کند. ۱۰۰۰ سال پیش در اثر به صف درآمدن کرات آسمانی، این بلور ترک برداشته و نور خود را از دست داده است، و لذا جهان را نیز در تاریکی و اغتشاش فرو برده‌است. در نتیجه جهان اکنون به دو نیمهٔ نیروهای اهریمنی و نیروهای صلح‌جو تقسیم شده، و نیروهای اهریمنی تقریباً تمام حکومت این جهان را بر عهده دارند. (م)

<sup>۲</sup> On the Origin of Species by Means of Natural Selection

<sup>۳</sup> The Preservation of Favoured Races in the Struggle for Life

معجزه‌گونه دفعی حیوانات و گیاهان، به جهان طبیعی تغییر تکاملی و به درختی همواره در حال شکوفایی از حیات، از تک‌سلولی تا انسان، آورد - توجه کردند.

گویی توسط خدای کالوینیست‌ها<sup>۱</sup>، از پیش معین شده بود که فیلسوفان پیشتاز زیست‌شناسی مانند هال و من، درگیر در این کار خواهیم شد. ما قبلاً بطور جدی روی ماهیت زیست‌شناسی تکاملی معاصر کار می‌کردیم. پس چه چیزی از این طبیعی‌تر بود که دامنه نگاهمان را به داروین و زمانش بسط داده و تحلیل‌های خودمان را گسترش دهیم؛ نه فقط برای اینکه ببینیم آیا کار داروین، آنطور که ارائه شد، با الگوهای مورد انتظار جور درمی‌آید یا نه، بلکه برای اینکه ببینیم آیا انقلاب واقعاً همانطور بود که کوهن ادعایش را می‌کرد یا شاید هم چیز دیگری باشد مثل تقلیلی که نیگل مجسم می‌کرد؟ هال (1973) مجموعه هنوز ارزشمندی از واکنش‌های معاصرین به **منشاء‌گونه‌ها** را تهیه کرد، و من که یک سال فرصت مطالعاتی را در بایگانی‌های داروین در کمبریج، به مجوز کردن خود به ابزارهای تازه بعنوان یک تاریخ‌نویس سپری کردم، **انقلاب داروینی: علم با دندان و چنگالی خونین** (1979) را نوشتم. این، تلاشی برای تکمیل مرور کلی‌ام روی فلسفه زیست‌شناسی با مرور کلی مشابهی روی تاریخ زیست‌شناسی<sup>۲</sup> بود. نه هال و

---

<sup>۱</sup> در دیدگاه کالوینیستی که یکی از شعب مسیحیت است، عقیده بر این است که همه چیز از پیش مقدر شده است (م).

<sup>۲</sup> من درسی را یاد گرفتم که هرگز فراموش نخواهم کرد. من چون نمی‌دانستم که دانشگاهیان فقط صفحات اول و آخر کتاب‌هایی را که بررسی می‌کنند می‌خوانند، از روی سادگی کتابم را یک "مرور کلی" معرفی کردم، با این توقع که هرکسی بگوید: «نه! نه! مایک! این یک پژوهش ژرف و عمیق و در عین حال باارزش است.» ها!ها! من گفتم یک «مرور کلی»، و آن هم یک «مرور کلی» شد. فقط برای ثبت در تاریخ می‌گویم که این کتاب «یک پژوهش ژرف و عمیق و در عین حال باارزش است.»

نه من، با کوهن متقاعد نشدیم، اما درکنار او، و در مقابل منتقدان فلسفه تحلیلی اش محکم ایستادیم با این طرز فکر که راه حرکت بسمت جلو، فهم درست تاریخ است؛ اگر نه بهتر از تاریخ دانان حرفه‌ای علم، حداقل به خوبی آنها. (Callebaut, ۱۹۹۳).

مناقشات افزایش پیدا کرد و اینها تا امروز هم ادامه دارد (Richards and ۲۰۱۶, Ruse ۲۰۰۸). بخصوص در حرفه تخصصی دانشگاهی من. بی‌تعارف بگویم، در مجامع متداول فلسفی امروز، نظریه داروین - دردی گرانها بر تارک علم - شهرت بدی دارد. برنده جایزه تمپلتون<sup>۱</sup>، آلوین پلانتینگا<sup>۲</sup> (۱۹۹۱) عقیده دارد که شواهد تکامل «مبهم و غیرقطعی» است. او مدلی از آفرینش باوری انجیلی را ترجیح می‌دهد، به این دلیل که «با توجه به شواهد، محتمل‌تر است» (۶۸۷). پلانتینگا یک کالونیسست است، اما خداناباوران نیز تا حدود زیادی همین رویه را دارند. فیلسوف ذهن معروف، جری فودور<sup>۳</sup>، یکی از نویسندگان کتابی است با عنوان *آنچه داروین غلط متوجه شد*<sup>۴</sup>. از قرار معلوم، خروارها. توماس نیگل، یک خداناباور رک و راست، (۱۹۷۹) موضعش را کاملاً روشن کرده است: «زیست‌شناسی ممکن است نقطه‌های آغاز ادراک و انگیزش را به ما بگوید، اما با شرایط کنونی‌اش، ربط کمی به فرآیند تفکری دارد که بوسیله آن، این نقطه‌های

---

<sup>۱</sup> جایزه تمپلتون که ارزش آن ۱/۱ میلیون یورو (تقریباً ۴/۱ میلیون دلار) برآورد می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین جایزه‌های سالانه جهان است که با اعطای آن از اشخاصی که با آگاهی‌بخشی، اکتشافات یا فعالیت‌های عملی نقشی استثنائی در تأیید و اثبات جنبه معنوی حیات ایفا می‌کنند تجلیل می‌شود (م).

<sup>۲</sup> Alvin Plantinga

<sup>۳</sup> Jerry Fodor

<sup>۴</sup> What Darwin Got Wrong

آغازین، استعلا می‌یابند (146). نیگل نه تنها ربط تفکر داروینی به فلسفه را رد می‌کند، بلکه اساساً تفکر داروینی را رد می‌کند. عناوین کتاب‌ها کاملاً گویا هستند. *ذهن و کیهان: چرا مفهوم مادی‌گرایی نو داروینی درباره طبیعت تقریباً بطور کامل غلط است*<sup>۱</sup> (2012). او با مدل رقیقی از آفرینش‌باوری یعنی نظریه طراحی هوشمند موافق است.

اما من در مقابل، کاملاً مجاب شده‌ام که انقلاب داروینی مهمترین چیزی است که تابحال برای فلسفه اتفاق افتاده است. همانطور که توماس هنری هاکسلی<sup>۲</sup> به مزاح گفته است، برسمیت شناختن اینکه ما میمون‌های اصلاح شده هستیم، اولین گام حیاتی بسوی یک نظریه به معنای دقیق کلمه محکم برای معرفت (معرفت‌شناسی<sup>۳</sup>) و نظریه اخلاق (اخلاق‌شناسی<sup>۴</sup>) است. مطمئناً قصد ندارم این مطلب را در این نوشتار کوتاه نشان دهم. بلکه این صرفاً قدم اول است. چیزی که در این مباحث همیشه برایم جالب بوده است این است که چگونه، نه توماس نیگل و نه هیچیک از دیگر منکران تکامل، در کل زندگیشان حتی یک اثر حرفه‌ای مرتبط با مضامین داروینی را نخوانده‌اند. اگر ما قصد داریم کار داروین را جدی بگیریم (همانطور که من یکی از اولین کتابهایم را با این عنوان نامگذاری کرده‌ام) لازم است تا درباره سهم داروین و میراث او و اهمیت آن بدانیم. من در این کتاب، در آغاز،

---

<sup>۱</sup> Why the Materialist Neo-Darwinian Conception of Nature Is Almost Certainly False

(۲۰۱۲) این کتاب با عنوان «ذهن و کیهان» در سال ۱۳۹۲ و در نشر «نگاه معاصر» و با ترجمه آقای جواد حیدری به چاپ رسیده است. (م)

<sup>۲</sup> توماس هنری هاکسلی، زیست‌شناس انگلیسی بود که بدلیل دفاعیه‌هایش از نظریه داروین به «سگ دست آموز داروین» مشهور شده است. (م)

<sup>۳</sup> Epistemology

<sup>۴</sup> Ethics

نگاهی جدی به انقلاب داروینی، به تمام پیچیدگی‌ها و به هم‌ریختگی‌های آن خواهم داشت. چارلز داروین چه کرد و چرا اهمیت داشت؟ در فصل اول که در ادامه می‌آید، چیزهایی راجع به تاریخ انقلاب داروینی به شما خواهم گفت. در فصل بعد، جایگاه آن را بعنوان یک انقلاب علمی مورد بررسی قرار داده و در فصل سوم، از منظر فلسفی آن را مورد بررسی قرار خواهم داد. این کتاب، درباره چارلز داروین است، و نه درباره توماس کوهن، اما استفاده از کتاب *ساختار کوهن* بعنوان مدخل برای آن مناسب است. در فصل چهارم یعنی فصل آخر، سراغ بحث‌هایی می‌روم که در حوزه فلسفه بوجود می‌آیند، بخصوص با توجه به کارهایی که در حال انجام است. من قرائن را می‌گویم؛ اثبات نمی‌کنم. این یک کتاب فلسفه کلاسیک نیست! کاملاً تردید دارم که همگان - زیست‌شناس، فیلسوف، یا تاریخ‌دان - با تمام چیزهایی که من می‌توانم بگویم موافق باشند. و امیدوارم که نباشند؛ چراکه خسته کننده خواهد بود. اکنون نزدیک به یک دهه از ۷۰ سالگی معروف انجیلی<sup>۱</sup> من می‌گذرد مبارزه هنوز ادامه دارد. امیدوارم این نوشته کوتاه، دیگران را برای ادامه چیزی که من باید ناتمام بگذارم، برانگیزد.<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup> قول معروفی در انجیل که به هر انسانی، طول عمری حدود ۷۰ سال اختصاص داده شده است (م).

<sup>۲</sup> دایرةالمعارف داروین و تفکر داروینی (Ruse, ۲۰۱۳a) چشم‌انداز بیشتری را درباره موضوعات مطرح شده در این کتاب ارائه می‌کند.

